

یک تاریخ جهانی

امپراتوری پنبه

اسون بکرت

مترجم: هاتف خالدي



۷ مقدمه
۲۷ فصل اول: ظهور کالای جهانی
۶۱ فصل دوم: ساختن سرمایه‌داری جنگ
۹۷ فصل سوم: مزدهای سرمایه‌داری جنگ
۱۳۵ فصل چهارم: اسیرکردن نیروی کار، فتح‌کردن سرزمین
۱۵۵ فصل پنجم: برده‌داری زمام امور را در دست می‌گیرد
۲۰۷ فصل ششم: سرمایه‌داری صنعتی بال در می‌آورد
۲۶۳ فصل هفتم: بسیج نیروی کار صنعتی
۲۹۹ فصل هشتم: جهانی‌کردن پنبه
۳۵۹ فصل نهم: ولوله یک جنگ در سراسر جهان می‌پیچد
۴۰۳ فصل دهم: بازسازی جهانی
۴۵۳ فصل یازدهم: تخریب‌ها
۴۸۵ فصل دوازدهم: امپریالیسم نوین پنبه
۵۳۱ فصل سیزدهم: بازگشت جنوب جهانی
۵۸۷ فصل چهاردهم: حسن ختام این داستان

مقدمه



ادگار دگاس Edgar Degas نقاش فرانسوی امپراتوری پنبه را به تصویر می‌کشد:

بازرگانان در نئوآرلشان، ۱۸۷۳

در اواخر ژانویه ۱۸۶۰، اعضای اتاق بازرگانی منچستر، برای برگزاری نشست سالانه خود در تالار شهر گرد هم آمدند. در میان ۶۸ مردی که جمع شده بودند، تجار برجسته و تولیدکنندگان سرشناسی وجود داشتند. منچستر صنعتی ترین شهر روزگار خود بود. در هشت سال گذشته اش، آن مردان، حاشیه های شهر را به قطب چیزی تبدیل کرده بودند که پیش از این هرگز دیده نشده بود؛ شبکه جهانی کشاورزی، تجارت و تولید صنعتی. بازرگانان پنبه خام را از سراسر جهان می خریدند و آن را به کارخانه های انگلیسی می آوردند، جایی که دوسوم دوک های نخ ریزی جهان آنجا بود. ارتش کارگران پنبه ها را می رسیدند و با نخ های ریسیده پارچه می بافتند و بعد دلالان این محصولات را به بازارهای جهانی می فرستادند. آقایان گرد هم آمده در حال وهوای جشن و پایکوبی بودند. جناب رئیس ادموند پوتر^۱ «ترقی شگفت انگیز» صنعتشان و «رفاه عمومی کشور به خصوص در این ناحیه» را به حضار یادآور شد. بحث های آن ها گسترده بود و به مسائل مختلف از جمله امور مربوط به شهر منچستر، بریتانیای کبیر، ایالات متحده، چین، هند، آمریکای جنوبی و آفریقا گریزی می زد. هنری اشورث^۲ تولیدکننده پنبه هم در یک سخنرانی طوفانی «این میزان از موفقیت چشم گیر در صنعت که پیش از این احتمالاً در تمام دوران گذشته بی نظیر بوده» را جشن گرفت.

این تولیدکنندگان و تجار پنبه ی از خود راضی دلیل خوبی برای این خودپسندی داشتند: آن ها در مرکز یک امپراتوری جهان گستر ایستاده بودند؛ امپراتوری پنبه. آن ها بر کارخانه هایی حکم فرمایی می کردند که در آن ها ده ها هزار کارگر، ماشین های غول پیکر و چرخ های ریسندگی پرسرو صدا را می گرداندند. آن ها پنبه هایشان را از مزارع برده داری در آمریکا به دست می آوردند و محصولات ماشین های بزرگشان را به بازارهای دوردست در هر گوشه از دنیا می فروختند. مردان پنبه علی رغم آنکه شغل و کار خودشان (تولید و دوره افتادن و فروختن نخ و پارچه) چیز معمولی و

1. Edmond Potter

2. Henry Ashworth



زن آرتکی مشغول رسیدن پنبه

نصف یک هزاره پیش (پانصد سال قبل)، در یکی دوجین روستای کوچک در کرانه اقیانوس آرام، جایی که امروز مکزیک نامیده می شود، مردم روزها مشغول کاشت ذرت و حبوبات و کدو و دارفلفل بودند. در همانجا آن ها میان ریو سانتیاگو در شمال و ریو بالسا در جنوب ماهی گیری می کردند و صدف و حلزون و عسل و موم عسل هم جمع آوری می کردند. در کنار امرارمعاش با کشاورزی و صنایع دستی معمولی و ساده، مانند ظروف سرامیکی رنگ آمیزی شده کوچک که با اشکال هندسی ساده مزین می شدند، این مردمان همچنین گیاهی پرورش می دادند که غوزه های سفید و کوچکی هم می داد. این گیاه خوردنی نبود و با ارزش ترین چیزی بود که آن ها می کاشتند. آن ها آن را در زبان محلی «ایشکاتل» می نامیدند: پنبه. گیاه پنبه در بین ذرت رشد می کرد و در هر پاییز، پس از برداشت محصولات غذایی، روستاییان الیاف گیاهی را که در یک غوزه هرمی بود و ارتفاع ساقه اش تا کمر بالا می آمد می چیدند و غوزه های پنبه را در سبدها یا کیسه هایی جمع می کردند و بعد آن ها را به کلبه های گلی یا حصیری شان می بردند. سپس آنجا با سختی و مشقت بسیار دانه ها را یکی یکی با دست جدا می کردند و قبل از آنکه الیاف ها را به چندین رشته بلند چند سانتی متری شان کنند، روی یک حصیر ساخته شده از برگ نخل می کوبیدند تا نرم و صاف شود. با استفاده از یک دوک چوبی که در حال تاب خوردن روی یک صفحه سرامیکی و یک کاسه چوبی تکیه می کرد، رشته های بلند را به نخ های سفید و ظریف می ریسیدند. آن ها بعداً با استفاده از یک دستگاه بافندگی ساده که با یک کمر بند به دور کمر بافنده پیچیده می شد (Backstrap loom) پارچه تولید می کردند. این وسیله از دو تکه چوب که توسط رشته ای از تارها به هم متصل شده بودند تشکیل شده بود: در یک طرف یکی از چوب ها به درخت و از طرف دیگر آن چوب دیگر به بدن خود بافنده وصل می شد. بافنده تارها را با وزن بدن خودش به صورت کشیده در می آورد و بعد تارهای مخالف را (پود) با یک حالت موزون و رقص مانند یکی در میان از بین تارها عبور می داد. نتیجه کار پارچه ای بود که در عین آنکه قوی و محکم بود، نرم و انعطاف پذیر هم بود. آن ها